درصورت شرارت صهیونیست‌ها ایران چه اماکن تازه‌ای را می‌تواند هدف قرار دهد

رونمایی از بانک اهداف جدید ایران در اسرائیل

سیدمهدی طالبی
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

تهدیدات رژیم صهیونی و آمریکا و همچنین برخی دیگر از شـــواهد، حکایت از تلاش‌ها برای شـــیطنت در مواجهه بـــا ایران و حملات جســـته‌وگریخته دارد. به این روند ورود به منطقه خاکستری یا جنگ میان جنگ‌ها می‌گویند؛ شرایطی که در آن جنگ درنمی‌گیرد، اما یک طرف یا طرفین به یکدیگر ضربات نظامی محدود یا نقطه‌ای می‌زنند. بااین حال ایران برای رژیم صهیونی و متحدانش روشن کرده است که زیر بار حملات پراکنده نرفته و به هر تجاوز پاســـخ می‌دهد. تهران در طول جنگ نیز خویشتن‌داری زیادی نشان داد و به بسیاری از اهداف در سرزمین‌های اشغالی حمله نکرد. در صورت شیطنت صهیونیست‌ها، احتمـــال دارد تهران در دور بعدی درگیری‌هـــا به اهداف جدیدی با تسلیحات جدید حمله کند. رژیم صهیونی در جریان جنگ ۱۲ روزه بدون این ترکیب شگفت‌انگیز از پا درآمد و مشخص نیست در صورت به‌کارگیری آن چه وضعیتی خواهد داشت.

کدام اهداف در رژیم صهیونی مورد اصابت قرار نگرفتند؟

ایران در جریان جنگ ۱۲ روزه بنا به دلایلی از حمله به بسیاری از اهداف در سرزمین‌های اشغالی خودداری کرد. در دوره جنگ فشارها و درخواست‌های زیادی برای حمله به این اهداف وجود داشت، اما برخی ملاحظات و سیاست‌ها مانع از آن شد.

اساساً برخی از اهداف باقی ماندند تا در صورت تشدید حملات رژیم صهیونی مورد حمله قرار گیرند و ازاین‌رو برای مهار دامنه تجاوزات تل‌آویو مورد استفاده قرار گرفتند. بااین حال تضمینی وجود ندارد که حمله‌ای به آن‌ها صورت نگیرد. در ادامه به برخی از این اهداف پرداخته شده است.

۱ تأسیسات آب‌شیرین‌کن

تأسیسات آب شیرین برای رژیم صهیونی نقشی حیاتی دارد زیرا ۷۰ درصد آب شرب آن را تأمین می‌کند. در صورت هدف‌گیری این تأسیسات، تأمین آب شرب و کشاورزی آسیب جدی می‌بیند و در کوتاه‌مدت نیز قابل بازسازی نیست. حمله به این تأسیسات می‌تواند نقش بزرگی در کاهش تاب‌آوری و فروپاشی زندگی اجتماعی در سرزمین‌های اشغالی ایفا کند.

۲ شهرها و شهرک‌های صهیونیست‌نشین کوچک‌تر

ایران در جریان جنگ به کلان‌شـــهرهای تل‌آویو و حیفا و همچنین شهرهای عمده رژیم مانند بئر السبع حمله کرد. بااین‌وجود در صورت ادامه جنگ، ایران می‌تواند سیاست ویرانی شهرک‌های صهیونیست‌نشین را با هدف گسترش ناامنی و تخریب کامل پیگیری کند.

با توجه به ابعاد کوچک این شـــهرک‌ها، هریک از آنان با یک تیر موشک با کلاهک بارشـــی به طور کامل نابود و غیرقابل‌سکونت می‌شوند. باتوجه‌به غیرقانونی بودن بسیاری از این شهرک‌ها به‌ویژه در کرانه باختری و جولان، حمله به آن‌ها از مشروعیت بالایی برخوردار است.

۳ ایست و بازرسی‌ها و پایگاه‌ها در کرانه باختری

ایران می‌تواند در زدوخوردهای آتی با هدف تولید آشوب و ایجاد آتش تهیه برای فعالیت عناصر مقاومتی، به ایست‌وبازرسی‌ها در مناطقی با جمعیت بالای فلسطینی مانند کرانه باختری یا منطقه کم‌جمعیت جنوب حمله کند.

۴ تأسیسات هسته‌ای

بنا به دلایلی ایران همچنان از حمله به تأسیسات هسته‌ای رژیم صهیونی خودداری کرده است. بااین حال احتمال دارد در آینده به این تأسیسات حمله کند. چنین حملاتی نباید الزاماً رآکتور دیمونا را شامل شود، بلکه می‌تواند زنجیره هسته‌ای رژیم را هدف گیرد.

۵ حملات ویران‌کننده متمرکز

با هدف تضعیف منطقه‌ای و فراهم‌شدن فضا برای حملات خارجی، ایران می‌تواند «حملات ویران‌کننده متمرکز» را اجرایی کند. به‌عنوان نمونه می‌تواند تأسیسات نظامی و شهرک‌های رژیم در نزدیکی مرز با لبنان، غلاف غزه یا شمال کرانه باختری را به‌شدت درهم بکوبد. در این صورت فضا برای یورش گروه‌های مقاومت به مواضع صهیونیست‌ها فراهم خواهد شد.

۶ اراضی کشاورزی

رژیم صهیونی در حملات خود به ایران در مواردی به تأسیسات کشاورزی ایران نیز آسیب وارد کرد؛ از جمله حمله به ساختمان یک چاه‌آب در استان خوزستان. ایران اگر به سمت هدف قراردادن اراضی کشاورزی در داخل فلسطین اشغالی حرکت کند، باتوجه‌به ابعاد اندک این سرزمین، آتش‌سوزی عظیمی در آن به راه افتاده و پس از جنگ به زمین سوخته تبدیل می‌شود.

۷ تمام ورودی‌ها و خروجی‌ها

رژیم صهیونی به دلیل آسیب‌پذیری‌اش در مبادی ورودی، حملاتی به بنادر و مرزهای زمینی ایران نداشت. متقابلاً تهران نیز برای استمرار مبادلات تجاری نزدیک به ســـطح پیشین، از حرکت به ســـمت هدف قراردادن بنادر و گذرگاه‌های زمینـــی رژیم صهیونی خودداری کرد. بااین حال ایران از نظر مرزهای آبی و زمینی تاب‌آوری بالاتری نســـبت به رژیم صهیونی دارد و احتمال دارد در جنگی بعدی به سراغ چنین اهدافی برود.

انهدام کامل بنادر حیفا و اشکلون، از مدار خارج کردن کامل فرودگاه‌های بن گوریون و رامون و همچنین هدف قراردادن گذرگاه‌های مرزی با اردن و مصر می‌تواند رژیم صهیونی را در محاصره کاملی قرار دهد.

۸ کور کردن کامل چشم‌ها

در ساعات آخر جنگ، ایران و محور مقاومت بخشی از سیستم هشدار زودهنگام غرب در منطقه که حملات موشکی و پهپادی ایران را به رژیم صهیونی اطلاع می‌داد، هدف قرار دادند.

ایران خود به طور مســـتقیم رادار هشدار زودهنگام مستقر در قطر را که تا اوکراین را پوشش می‌داد هدف قرار داد و گروه‌های عراقی نیز رادارهای مستقر در پایگاهی مانند التاجی را نابود کردند. تهران در درگیری‌های بعدی سریع‌تر و گسترده‌تر این زنجیره‌های راداری و شناسایی را هدف خواهد گرفت.

ایران از کدام سلاح‌های خود استفاده نکرده است

ایران در طول جنگ از دو نظر استفاده اندکی از زرادخانه دفاعی خود کرد؛ نخست آنکه بسیاری از تسلیحات ایرانی در جنگ به کار گرفته نشده و دوم آنکه ضریب استفاده از تسلیحات به‌کارگرفته‌شده نیز پایین بود.

این سیاست دلایلی داشـــت؛ از جمله آمادگی برای ورود آمریکا و برخی دیگر از دولت‌ها به جنگ، بازی روانی با رژیم صهیونی، تست سلاح و نه به‌کارگیری آن علیه تل‌آویو برای آزمودن کارایی سلاح‌ها و تاکتیک‌ها.

بر همین اساس ایران در طی جنگ تنها از برخی نمونه‌های موشک‌های بالستیک و پهپاد بهره گرفت و در موارد اندکی دست به پرتاب موشک کروز زد. در ادامه به معرفی سلاح‌های استفاده‌نشده ایران می‌پردازیم.

۱ موشک‌های کروز

ایران بنا به دلایلی از پرتاب تعداد بالای موشـــک‌های کروز خودداری کرده است. اساس برخی از برنامه‌های تهاجمی دوردست ایران مبتنی بر موشک‌های کروز است.

موشک‌های کروز سومار و پاوه بخشی از این موشک‌های کروز هستند که در تعداد بالا تولید شده‌اند. نکته مهم درباره این موشک‌ها، شناسایی دشوار پرتاب آن‌هاست درحالی‌که موشک‌های بالستیک به‌دلیل ارتفاع بالا سریع‌تر شناسایی می‌شوند.

به‌دلیل دشواری شناسایی پرتاب، سرعت بالا و ارتفاع کم، موشک‌های کروز سلاحی مهلک برای هدف قراردادن اهداف در سرزمین‌های اشغالی هستند.

۲ نمونه‌های پیشرفته موشک‌های بالستیک

نمونه‌هایی مانند فتاح-۲ و انواع موشک‌های خرمشهر تاکنون استفاده نشده‌اند. این موشک‌ها سرعت بیشتری داشته و از کلاهک‌های سنگین‌تر و ویژه‌تری بهره می‌برند.

به میدان آمدن این موشـــک‌ها به آن معنا خواهد بود که ایران می‌خواهد به اهداف حساس‌تری حمله کرده و ضربات سنگین‌تری به رژیم صهیونی وارد کند.

آنچه در طول جنگ علیه رژیم صهیونی به کار رفت، موشک‌های ارتقایافته متعلق به یکی دو دهه اخیر بودند که آن را می‌توان در پرتاب انواع مختلف موشک سجیل دید. تهران حتی در حمله به پایگاه آمریکایی «العدید» در قطر، موشک‌هایی با کلاهک‌های ۴۰۰ کیلوگرمی را مورد استفاده قرار داد در حالی که به‌راحتی می‌توانست با کلاهک‌هایی با وزن سه‌برابر بیشتر این پایگاه را در هم بکوبد.

۳ نمونه‌های پیشرفته پهپادهای انتحاری

در جنگ ایران پهپادهای ویژه خود را مورد استفاده قرار نداد. پهپادهای انتحاری کوچک با قابلیت هجوم موجی، پهپادهای جت مانند شاهد-۲۳۸ و پهپادهای امید تاکنون علیه رژیم صهیونی به کار گرفته نشده‌اند.

پرتاب این پهپادها که کوچک‌تر، با الگوی پرتاب و تهاجم پیچیده‌تر و سرعت بالاتر هستند، می‌تواند پدافند رژیم را به چالش بکشد.

اگر ایران هم‌زمان با پرتاب صدها پهپاد پیشرفته دست به پرتاب ده‌ها موشک کروز بزند، آنگاه بالاترین ضریب اصابت به دست خواهد آمد؛ دقیقاً همانند آنچه روسیه برای حملات به اوکراین در پیش گرفته است.

ورود پهپادها به عرصه جنگ فراتر از مشغول کردن پدافند رژیم صهیونی که تا به امروز صرفاً همین وظیفه را بر عهده داشته‌اند، نشانه‌ای از ورود ایران به فاز تخریب گسترده‌تر تأسیسات زیرساختی و نظامی رژیم خواهد بود؛ حملاتی مانند هدف قراردادن ایست و بازرسی‌ها، پادگان‌ها، برج‌های مرزی، ایستگاه‌های برق و مواردی ازاین‌دست.

«ایران پهلوان» در جنگ روایت‌ها

ادامه از صفحه یک

در این نبرد سرنوشت‌ســـاز، جبهه‌ای دیگر نیز وجود دارد که شاید تعیین‌کننده‌تر از میدان‌های نظامی باشد: جنگ روایت‌ها. روایت، هستی اجتماعی ملت‌هاست. هر ملتی که روایت خود را وانهد، ناگزیر در داستان دیگری حل خواهد شد. در جهان امروز، آنچه به نام «جنگ روایت‌ها» از آن یاد می‌شـــود نبردی برای کنترل معنای جهان، بازتعریف هویت جمعی و شکل‌دهی به افق‌های آینده است. شکست در این میدان یعنی تسخیر معناها، تحریف تاریخ و ویرانی هویت به‌واسطهٔ کلمات. در چنین زمانه‌ای، رسانه تنها ابزار اطلاع‌رسانی نیست؛ بلکه سنگر آخر هویت است. دشمن خوب می‌داند که تسخیر ذهن‌ها، مقدمه‌ای است برای تسخیر سرزمین‌ها. اکنون پرسش مهم این است آیا نهادهای رسانه‌ای و رسانه ملی نیز همزمان با دیگر نهادهای کشور در حال آمادسازی خود برای این نبرد هستند؟

پر واضح است که در میدان جنگ روایت‌ها، تلویزیون ملی باید پیش‌قراول باشد؛ اما نه در مقام آینه‌ای منفعل، بلکه به‌مثابه کنشگری فعال، مؤلفِ روایت و معمارِ امید. در این میدان، تلویزیون ملی، نه صرفاً پخش‌کننده اخبار، بلکه طراح اصلی روایت ملی است. اکنون که در آستانهٔ فاز جدیدی از نبرد با رژیم صهیونیستی هستیم، فقط پدافند هوایی یا موشک‌باران نیست که آینده را رقم می‌زند، بلکه جنگ روایت‌هاست؛ جنگی که در آن، اگر ما داستان خود را نگوییم، دشمن داستان ما را بازنویسی خواهد کرد.

جنگ دوازده‌روزه، اگرچه با هزینه‌هایی همراه بود، اما سرمایه‌ای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خلق کرد که اکنون در آستانه فاز جدید تهدید، باید از آن به‌دقت پرستاری کرد. در روزهای جنگ، شاهد تجلی نوعی انسجام اجتماعی و ملی بودیم که کمتر در دهه‌های اخیر تجربه شده بود. مردمی که شاید تا دیروز در ساحت‌های سیاسی، فرهنگی یا طبقاتی در تضادهایی خاموش زیست می‌کردند، ناگهان در یک افقِ مشترک گرد آمدند: دفاع از سرزمین، شرافت و موجودیت. این انسجام، نه تنها سرمایه‌ای اجتماعی، بلکه فرصتی نادر برای بازسازی هویت‌های شکاف‌خورده است. ما در لحظه‌ای ایستاده‌ایم که زخم‌های امروز می‌توانند به بستر رویش فردا بدل شوند. در دل همین زخم‌ها، امکان شکوفایی نهفته است؛ چنان‌که گاهی، گل، از میان ترک‌های سنگ می‌روید، شکوفه‌ها نیز از جای زخم جوانه می‌زنند. جنگ دوازده‌روزه، اگرچه خراشی بر تن وطن نهاد، اما لایه‌هایی پنهان از همبستگی، شجاعت و امید را نیز در باطن جامعه فعال ساخت. اکنون، زمان آن رسیده که با کنشی هوشمندانه و جسورانه در عرصهٔ روایت‌ســـازی، این زخم‌ها را نه نشانه‌ای برای رنج که بستری برای تولد دوبارهٔ معنا کنیم. اکنون لحظه‌ای است که رسانه می‌تواند با زبانی از جنس زیبایی و حکمت، ملتی را ققنوس‌وار از دل خاکستر تردید و گسست، دوباره برخیزاند. این جنگ، اگر به درستی روایت شود، تهدید نیست؛ فرصتی است برای آنکه گل معنا از زخم تجربه بروید.

پرسش کلیدی دوم این است؛ ایده مرکزی رسانه‌ای کشور برای استفاده از این فرصت رویش چیست؟

در این نبرد، رسانه ملی و همه فعالان رسانه‌ای کشور باید خود را حول یک محور گفتمانی نیرومند ســـازمان‌دهی کنند؛ محوری که هم ظرفیتِ وحدت‌بخشی داشته باشد و هم روایتی تاریخی فرهنگی را در حافظه جمعی ایرانیان فراخوانی کند. ایدهٔ «ایران پهلوان» همان محور روایی نیرومندی است که می‌تواند حلقهٔ اتصالِ تمامی طیف‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور باشد. ایدهٔ «ایران پهلوان» در مقام یک گفتمان فرهنگی – هویتی، می‌تواند همان کانونی باشد که انسجام به‌دست‌آمده را حفظ، تقویت و ماندگار کند. ایران پهلوان، بازگشت به سنتی فرهنگی است که در آن قدرت و رحمت، عقلانیت و عاطفه، وطن‌دوستی و فتوت، در وحدتی ارگانیک گرد آمده‌اند. این الگو، برخاســـته از سنت فتوتی ایران‌زمین، اکنون می‌تواند به پیونددهندهٔ ذهن‌ها، گروه‌ها و طبقات بدل شود؛ چـــون در آن هم دین‌باوران، هم ملی‌گرایان، هم جوان امروز و هم کودک فردا می‌توانند خود را بازشناسند. اکنون که در آستانه حملهٔ احتمالی از سوی رژیم صهیونیستی قرار داریم، وظیفهٔ رسانه ملی این است که در جبههٔ فرهنگی جنگ، با پرچم «ایران پهلوان» وارد میدان شود. از کودکان تا بزرگ‌سالان، از ملی‌گرایان تا دین‌باوران، همه می‌توانند در این روایت جای بگیرند. این روایت، افســـانه نیست؛ آینده است. آینده‌ای که با روایت ما ساخته می‌شود.

اکنون زمان بازتعریف هویت ملی در قالب پهلوانی معاصر فرارسیده‌است. تلویزیون ملی باید همچون فرماندهٔ فرهنگی در میدان نبرد روایت‌ها پیشاپیش وارد عمل شود و روایت مسلط را طراحی، تولید و تثبیت کند. در این شرایط، «ایران پهلوان» باید ایده مرکزی تمامی تولیدات رسانه‌ای باشد؛ ایده‌ای که از مستند تا سریال، از برنامه کودک تا میز تحلیل، از سرود تا موشن‌گرافی، همه را در یک مدار گفتمانی قرار دهد. در این مسیر، تلویزیون باید به تصویر کشیدن چهره‌هایی بپردازد که در میدان‌های گوناگون جنگ، علم، پزشکی، خدمات‌شهری، سیاست، رسانه و هنر، باصلابت، نجابت و مســـئولیت‌پذیری ظاهر شده‌اند. اینان همان پهلوانان عصر ما هستند. روایت مستند از فداکاری امدادگران، پزشکان، خبرنگاران و داوطلبانی که در جنگ دوازده‌روزه بی‌چشم‌داشت جان فشاندند، باید از ستون‌های اصلی روایت رسانه ملی شود. اکنون، لحظهٔ خلق روایت‌های دراماتیک و داستانی است که هم افتخار تاریخی و هم کنش معاصر را درون خود بگنجاند. اما مهم است که بدانیم پهلوانی صرفاً دلاوری در میدان جنگ نیست. در سنت ایرانی، پهلوانی شیوه‌ای جامع از زیستن است؛ زیست فضیلتمند و چندساحتی که می‌تواند سیاست، اقتصاد، اجتماع و فرهنگ را در برگرفته و بازخوانی کند. پهلوان، هم مدافع مظلوم است، هم مرزبان خاک، هم خادم بی‌ادعا، هم حکیمِ صبور، هم رجزخوانِ زیباگو. اکنون، در میانه تهدید دشـــمن، فرصتی یگانه فراهم آمده است تا تصویر پیچیده و کامل «انسان ایرانی» در قالب ایران پهلوان، بازخوانی و بازسازی شود.

روایت «ایران پهلوان» تنها محدود به دفاع از خاک نیست؛ بلکه تعهدی تاریخی و اخلاقی نسبت به دفاع از مظلوم نیز در دل آن نهفته است. ایرانی، آن‌گاه که کودکی در غزه زیر آوار فریاد می‌زند، نمی‌تواند ساکت بماند؛ چراکه مرام فتوتی و پهلوانی‌اش، او را به کنش وامی‌دارد. در این گفتمان، ورود به نزاع با رژیم صهیونیستی نه صرفاً یک انتخاب سیاسی یا راهبردی، بلکه ضرورتی اخلاقی و ریشه‌دار در فرهنگ مقاومت است. «ایران پهلوان» هم مرزبان وطن است و هم مدافع مظلوم و این همان پیوندی است که روایت مقاومت را با وجدان تاریخی ملت ایران درهم‌تنیده می‌سازد.

پهلوان ایرانی، رند و زیرک است. رندی، در این سنت، نه نیرنگ که تدبیر اخلاقی اســـت. رسانه باید سیاست‌هایی را روایت کند که با هوشمندی، تعادل قدرت را حفظ کرده‌اند. باید صحنه‌هایی از صبر استراتژیک ملت را نشان دهد؛ آن‌گاه که به جای عجله در واکنش، منتظر لحظهٔ مناسب می‌ماند و با یک اقدام دقیق، ورق را برمی‌گرداند. این صبر، نه نشانه ضعف که یکی از فضیلت‌های سنت پهلوانی ایرانی است. صبر پهلوان ایرانی، تنها یک فضیلت فردی یا تاکتیکی نیست؛ این صبر، ریشـــه در ژرفای فرهنگ و تاریخ ایران دارد؛ صبری که از دل قنات و قالیچه سر برآورده است. صبری که سال‌ها، مقنی خاموش اما استوار، زیر زمین تاریک و صخره‌های سخت، جان می‌کَند تا آب را، جرعه‌جرعه، از ژرفای سنگ و سکوت به سطح زمین برساند و حیات را در دل کویر جاری سازد. این، صبر ایرانی است؛ صبری سازنده، زندگی‌بخش، نه انتظار و سکون، بلکه حرکت در دل ظلمت برای روشنایی. همان صبر را می‌توان در قامت زن ایرانی دید؛ آنجا که سال‌ها بر دار قالی، نخ به نخ، گره به گره، هزار رنگ و هزار نقش از خیال بوستان بهشت را بر تار و پود خامـــوش خانه می‌نوازد. این صبر، زیبایی را نه در لحظه که در فرایند می‌جوید؛ هنری است که زمان را می‌تابد و آن را به فرش بدل می‌کند. پهلوان ایرانی، از همین صبر زاده می‌شود؛ صبری که حماسه را نه در شتاب که در درنگ می‌جوید. رسانه ملی در روایت «ایران پهلوان»، باید این جلوه‌های تاریخی و فرهنگی صبر را نیز به تصویر بکشد. باید نشان دهد که در فرهنگ ما، صبر نه نشانه تسلیم، که نَفَسِ عمیق پیش از خیزش است؛ نَفَسی که از دل قنات‌ها می‌آید، از رج به رج قالی‌ها و از جان مردمان این خاک.

رجزخوانی در سنت پهلوانی ایرانی، نه فریاد تهی و نه خشونتی زبانی، بلکه شکل متعالی بیان مقاومت و تحقیرِ ظلم است. پهلوان، در لحظه‌ای که زبان می‌گشاید، نه برای فروکاستن از شأن انسانی دیگری، بلکه برای افشای چهرهٔ استکبار، زیاده‌خواهی و خباثت اوست. این زبان، اگرچه آتشین است، اما اخلاق‌مدار و زیبایی‌شناختی‌ست؛ آمیخته به طنین نجابت و شـــرف. او دشمن را تحقیر می‌کند، اما نه از سر نژاد یا قومیت، بلکه بر مدار ظلمی که روا داشـــته. تمایزی که باید در زبان رسانه امروز ما نیز بازتاب یابد: تحقیر ظلم، نه تحقیر انسان و شاید مهم‌تر از این، آن است که پهلوان ایرانی، هرگز خود را تحقیر نمی‌کند. در مقابل، او آیینه‌ای است از عزت انسان ایرانی؛ فریادی که از اعماق یک فرهنگ سربلند و رنج‌کشیده برمی‌خیزد. خلاف سنت روشنفکری معاصر که گاه انسان ایرانی را در مقام سوژه‌ای شکست‌خورده، فرودست، منفعل و عقب‌مانده تصویر می‌کند. این نگاه، که نام نقد بر خود دارد، در عمل روایت‌گر نوعی از خودبیگانگی و خودتحقیری‌ست. در حالی که پهلوانِ ما، حتی در لحظات شکست، چونان سرو بلندقامت ایستاده است. رسانه امروز، باید زبان پهلوان را بیاموزد؛ زبانی که هم دشمن را با شرافت تحقیر می‌کند و هم ملت خود را با کرامت بازمی‌سازد.

در نهایت، باید تأکید کرد که پهلوان تنها برای دفاع از خاک نمی‌جنگد. او هم‌زمان حافظ خانواده، یاری‌گر مظلوم، پاســـدار اخلاق و حافظ فرهنگ است. اکنون که ایرانیان بنا بر مرام پهلوانی خود در کنار مظلومیت مردم فلسطین ایستاده‌اند، روایت «ایران پهلوان» معنایی دوچندان می‌یابد. این روایت، هم ریشه در تاریخ دارد، هم تداوم اخلاقی – عرفانی ملت است، هم توانایی آن را دارد که تمامی شکاف‌های اجتماعی، نسلی و فرهنگی را به مدار وحدت بازگرداند.

رسانه ملی باید در این نبرد همه‌جانبه، هم بازیبایی سخن بگوید، هم با قدرت روایت بیافریند و هم با حکمت از حافظه ملی صیانت کند. در این میدان، پهلوان نه فقط اسطوره‌ای قدیمی، بلکه انسان امروز ماست، همان که با صبر، هوش، دلاوری و اخلاق، معنای ایرانی بودن را بازتعریف می‌کند. اگر استعمار نو، ذهن‌ها را اشغال می‌کند، رسانه باید آزادسازی ذهن‌ها را با زبان زیبایی‌شناسی، پهلوانی و وحدت انجام دهد. پهلوان نه‌تنها کســـی است که از مرزهای فیزیکی دفاع می‌کند، بلکه مرزبان معنا و حافظ «فضیلت ملی» است. در اینجا، «روایت ایران پهلوان» نه‌تنها سپر دفاع فرهنگی ما در برابر جنگ روایت‌هاست، بلکه موشک روایت‌محورِ امید است که به‌سوی اژدهای هفت‌سرِ ناامیدی، تحقیر، گسست اجتماعی، فراموشی تاریخی، تسلیم فرهنگی، بحران هویت و انفعال جمعی پرتاب می‌شود. این روایت، تیری است از کمان حافظهٔ ملی که با خویشتن‌داری، شهامت و نجابت ساخته و رها شده است. روایتی که از دل سنت فتوت، بافت قالی، صدای دستان مقنی و نگاه مادرانهٔ زن ایرانی برمی‌خیزد؛ و اکنون باید همچون بارقه‌ای از امید، سیمای فرهنگی ما را در این ایام تیره روشن کند.

اکنون بازگردیم به پرســـش آغازین این یادداشت: آیا رسانه ملی و دیگر نهادهای فرهنگی – رسانه‌ای، همگام با نهادهای نظامی و امنیتی، در حال آمادسازی خود برای این نبرد سهمگین هستند؟ آیا آنان نیز در حال طراحی «اتاق عملیات روایت» و استقرار فرماندهی جنگ معنایی‌اند؟

دفن حقیقت با ابزار رسانه

ادامه از صفحه یک

برای درک درست ماجرا ناگزیریم به عقب برگردیم. عملکرد جمهوری اسلامی ایران در قبال خصومت‌های آمریکا و متحدان غربی‌اش طی ماه‌های گذشـــته، به‌خوبی نشان می‌دهد که تهران مسیر کاهش تنش را گام‌به‌گام پیش برده و خود را متعهد به باز نگه‌داشتن درهای گفت‌وگو دانسته است. ایران حتی از طریق شرکای منطقه‌ای و کانال‌های غربی، زمینه بازگشت به میز مذاکره را پیگیری کرد. اما نتیجه این اعتماد، حمله رژیم اشغالگر قدس با حمایت آشکار آمریکا به خاک ایران بود که به شهادت جمعی از فرماندهان نظامی و بســـیاری از شهروندان غیرنظامی منجر شد و روند اعتمادسازی را به بن‌بست کشاند.

فرافکنی ترامپ برای فرار از پاسخگویی

بمباران سایت‌های هسته‌ای ایران توسط جنگنده‌های آمریکایی، در حالی که کشور ما یکی از شفاف‌ترین سوابق همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را دارد، یکی دیگر از اقدامات ننگین ایالات متحده در طی این هفته هاست که مصداق بارزی از مین‌گذاری در میز انتخابات است. این در حالی است که گزارش‌های رسمی آژانس و اظهارات گروسی، صراحتاً عدم انحراف برنامه هسته‌ای ایران را تأیید می‌کنند. رژیم صهیونیستی که حتی عضو NPT نیست، همچنان از نظارت بین‌المللی معاف مانده و زرادخانه‌های هسته‌ای‌اش تهدیدی جدی برای بشریت است.

تهاجم اخیر صهیونیست‌ها و آمریکا، از منظر حقوق بین‌الملل، مصداق بارز تجاوز و نقض صلح است. حق پاسخگویی ایران، حقی مشروع است و این اصل را نمی‌توان با هیاهو و تبلیغات رسانه‌ای تغییر داد. اما امروز، بازندگان جنگ برای اقناع افکار عمومی داخلی خود به فرافکنی روی آورده‌اند تا با وارونه‌سازی واقعیت، جمهوری اسلامی را جنگ‌طلب و عامل بی‌ثباتی منطقه جلوه دهند. در این میان، وظیفه افسران جنگ نرم دوچندان است تا با مقابله با تحریف وقایع، نگذارند پروژه «دروغ بزرگ» که بارها توسط آمریکا آزموده شده، ذهن‌ها را تسخیر کند. از همین رو سهل انگاری رسانه‌ها و نخبگان فکری کشور، در این میدان حساس، به واقع بازی در زمین دشمن است. روایت‌های رسانه‌ای جهان، مبین تلاش گسترده‌ای برای جعل واقعیت و تطهیر متجاوز است و نخبگان و تحلیلگران موظفند با تبیین مستندات حقوقی، تحلیلی و تاریخی به بیان واقعیت ایام پساجنگ پرداخته و این حقیقت را به گوش افکار عمومی جهان برسانند که جمهوری اسلامی، قربانی نقض عهد، فریب در مذاکره و بی‌قانونی آشکار بود و ملت ایران با تبعیت همه جانبه از سیاست‌های ابلاغ شده از سوی رهبری، نه‌تنها صلح را تخریب نکرد، بلکه مسیر تعامل را با هدف تحقق منافع ملی باز نگه‌داشت.

همدستی منفعلانه سازمان‌های بین‌المللی با تروریسم دولتی

نقطه عطف دیگری که در این تهاجم و مقاومت ملت ایران آشکار شد، سکوت سنگین نهادهایی است که فلسفه وجودی‌شان دفاع از حقوق بین‌الملل و جلوگیری از نقض قواعد بازی است. حمله به تأسیسات صلح‌آمیز هسته‌ای، ترور دانشمندان و کشتار غیرنظامیان، نقض صریح منشور سازمان ملل و اساسنامه آژانس انرژی اتمی است. با این حال، شورای امنیت و حتی آژانس، نه‌تنها واکنش مناسبی نشان ندادند، بلکه کشورهای مدعی نظم جهانی نیز چهره مزوّرانه خود را آشکار کردند و حاضر نشدند متجاوزان را محکوم کنند. ماجرا به اینجا ختم نشـــد؛ مقامات رژیم صهیونیستی و شخص ترامپ آشکارا رهبر انقلاب اسلامی ایران را تهدید به ترور فیزیکی کردند. نهادهایی که با یک توییت مبهم درباره بازداشت خبرنگاری در کشوری ثالث بیانیه صادر می‌کنند، این بار در برابر تهدید صریح به حذف فیزیکی بالاترین مقام کشور عضو سازمان ملل، سکوت کردند و همدستی منفعلانه خود با متجاوزان را عیان ساختند.

ملزومات مذاکره؛ واقع‌بینی و نه فریب

در کنار این روایت‌ســـازی مغشوش، برخی جریان‌های رسانه‌ای در داخل و خارج می‌کوشند مسئولیت جنگ و فروپاشی مسیر صلح را بر گردن ایران و رهبری بیندازند. این در حالی است که رهبر انقلاب همواره بر تعامل عزتمندانه، پرهیز از اقدامات عجولانه و حفظ فرصت‌های دیپلماتیک تأکید کرده‌اند. امروز بیش از هر زمان دیگری حقانیت هشدارهای مکرر ایشان درباره «فریب در پوشش مذاکره» و «اعتمادناپذیری آمریکا» آشکار شده است.

اکنون که پرده‌ها کنار رفته و چهره واقعی و نیت شـــوم طرف‌های مدعی مذاکره آشـــکار شده، باید با نگاهی دقیق و واقع‌بینانه‌تر به مقوله گفت‌وگو و دیپلماسی نگریست. تجربه‌های اخیر نشان داد که مذاکره، اگر در سایه فریب و با اتکا به ظواهر دیپلماتیک طرف مقابل دنبال شـــود، نه تنها به نتیجه‌ای عادلانه منتهی نمی‌شود، بلکه به عنوان پوششـــی برای طراحی تجاوز مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. از همین رو، هرگونه پیشـــنهاد یا فراخوان برای بازگشـــت به مذاکره، در شـــرایط کنونی، باید بر مبنای هوشمندی، درک صحیح از توازن قوا و تأمین مصالـــح عالیه ملت ایران صورت گیرد. اعتماد دوباره به میز مذاکره، در حالی که تجربه خنجر از پشت هنوز تازه است، تنها زمانی معنا پیدا می‌کند که طرف مقابل صادقانه به قواعد احترام بگذارد وگرنه تکرار آن مسیر، جز هزینه، چیزی برای ملت ایران نخواهد داشت.

سه‌شنبه ۱۰ تیر ۱۴۰۴
شماره ۴۴۴۹
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE